

ازدیاد علم امام از منظر قرآن*

[محمدتقی یارمحمدیان^۱]

چکیده

ازدیاد علم امام، از مفاهیمی است که در میان احادیث مربوط به علم امام، مورد اهتمام ائمه اطهار علیهم السلام قرار گرفته است. هدف این نوشتار آن است که با استناد آموزه ازدیاد علم امام به آیات قرآن، این باور حدیثی شیعه را از قرآن استخراج و به آن استحکام بخشد. این نوشتار کوشیده است تا با رویکردی درون مذهبی و با روش تحلیل آیات، «خانواده احادیث ازدیاد علم امام» را به پنج گروه از آیات، مستند کند. حاصل این پژوهش نشان می‌دهد که هرچند در قرآن کریم بر ازدیاد علم امام تصریح نشده است، اما شواهدی از قرآن، این باور حدیثی را تأیید می‌کند.

کلیدواژه‌ها: امامت، شناخت امام، علم امام، ازدیاد، شب قدر.

* تاریخ دریافت مقاله (۹۵/۱۱/۱۲) تاریخ پذیرش (۹۶/۱۱/۲۷).

(لازم به ذکر است به دلیل تأخیر در انتشار این دوفصلنامه، تاریخ‌های دریافت و پذیرش

مقالات، با تاریخ درج شده بر روی جلد همخوانی ندارد).

۱. دانش آموخته سطح سه تخصصی امامت از مرکز تخصصی امامت اهل بیت علیهم السلام قم.

مقدمه

ازدیاد علم امام، از مسائلی قابل توجه در حوزه علم امام است. با مراجعه به منابع حدیثی شیعه درمی یابیم که ائمه اطهار علیهم السلام نسبت به این مسئله، توجه و تأکید داشته‌اند. با بررسی ابعاد وسیع این مسئله، ضرورت پژوهشی فراگیر و ژرف، پیرامون آن را دریافتیم. اگرچه آثار بسیاری در حوزه علم امام از سوی دانشمندان شیعه تألیف شده است، اما پژوهشی نظام مند و نوین، با رویکرد قرآنی، پیرامون ازدیاد علم امام - نه به صورت مشتمل و نه به صورت مستقل - مشاهده نمی شود و تنها در منابع روایی اولیه و اشاراتی گذرا در منابع دیگر، مطالبی در این زمینه بیان شده است. مستند نشدن این باور حدیثی به قرآن کریم توسط عالمان شیعی، ورود مستشرقان در پردازش جزئیات معارف شیعی و طرح اتهام دورماندن شیعه از قرآن در حوزه اعتقادات از سوی سلفیه و هم‌فکرانشان، ضرورت بیان پشتوانه‌های قرآنی مسئله را روشن می‌سازد.

این نوشتار می‌کوشد با یک نگاه درون‌مذهبی و با روش تحلیل آیات، اصل مدعای ازدیاد علم امام را به قرآن مستند سازد. به نظر می‌رسد که قرآن کریم، نه تنها با افزایش علم امام مخالفت نکرده، بلکه در آیه‌ای به این مسئله اشاره داشته و آن را تأیید کرده است.

برای رسیدن به این نتیجه، پس از بیان کلیات و مفاهیم، ابتدا سنت خداوند درباره اعطای علوم به حجت‌های پیشین را بررسی می‌کنیم تا چنانچه این سنت درباره آنان به صورت افزایشی ثابت باشد، آن را درباره خاتم الانبیاء و اوصیاء ایشان نیز جاری بدانیم؛ سپس به تحقیق آیاتی که به طور مستقیم از ازدیاد علم ائمه اطهار علیهم السلام سخن می‌گویند می‌پردازیم تا مطلوب به اثبات برسد.

۱- مفاهیم و کلیات

۱-۱- واژه‌شناسی ازدیاد، امام و علم

زَادٌ زَيْدٌ زَيْدَةٌ وَ زَيْدًا؛ به معنای نمو و افزایش است؛^۱ این واژه، بیشتر در مواردی به

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۳ / ۱۹۸؛ زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس، ۴ /

کار می‌رود که شیء افزون، از جنس شیء موجود باشد.^۱ این ماده، در بسیاری از کاربردهای قرآنی، دو مفعولی استعمال شده است؛ در مفعول اول متکلم قصد دارد به مخاطب تفهیم کند که چه کسی افزایش داده شده و در مفعول دوم درصدد بیان این است که چه صفت یا حالتی به او افزوده شده است. گفتنی است که این واژه، ظرفیت به‌کارگیری در مفاهیم مثبت، منفی و خنثی را داراست.^۲

امام: واژه امام، در لغت برای معانی گوناگونی به کار گرفته شده است، اما همگی در یک راستا بوده و جامع تمامی آنها، معنای رهبر و پیشوای هر گروه است.^۳ متکلمان آن را به ریاست فراگیر در تمام مسائل دینی و دنیایی به نیابت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تعریف کرده‌اند.^۴ در نوشتار حاضر، امامت عامه، که شامل امامت پیامبران پیشین است، منظور نیست، بلکه سخن راجع به ازدیاد علم امامان شیعه و جانشینان دوازده‌گانه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است.

علم امام: علم امام در یک تقسیم کلی به دو نوع تقسیم می‌شود: علمی که به وراثت از انبیاء و اوصیاء پیشین دریافت شده، که بیشتر به صورت نوشتاری به سلسله حجت‌های خداوند، یکی پس از دیگری می‌رسد؛ نوع دیگر، علمی است که امام، آنها را بدون واسطه یا به واسطه فرشتگان، لحظه به لحظه از خداوند دریافت

۱. البته گاهی شیء افزون، از جنس دیگری است؛ مانند: «لَوْ خَرَجُوا فِیْكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا»؛ اگر با شما بیرون آمده بودند، جز فساد برای شما نمی‌افزودند؛ توبه: ۴۷؛ در این آیه شریفه، با این‌که همراهان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که از ایشان اطاعت کرده و همراه ایشان برای جهاد خارج شدند، فسادگر نیستند، ولی آیه می‌فرماید، اگر منافقین، همراه آنها خارج شوند، بر آنان تنها فساد می‌افزایند.

۲. راغب اصفهانی، حسین، مفردات، ص ۳۸۵.

۳. فراهیدی، خلیل بن أحمد، کتاب العین، ۸ / ۴۲۸؛ ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ۲۸ / ۱؛ راغب اصفهانی، حسین، همان، ص ۸۷.

۴. مفید، محمد بن محمد، النکت الاعتقادیة، ص ۳۹؛ طوسی، محمد بن حسن، الرسائل العشر، رسالة فی الاعتقادات، ص ۱۰۳؛ ابن میثم بحرانی، میثم بن علی، النجاة فی القیامة، ص ۴۱؛ فاضل مقداد، إرشاد الطالبین، ص ۳۲۵. پیرامون اصطلاح‌شناسی امامت، اختلاف اندکی وجود دارد؛ رک: جمعی از نویسندگان، امامت پژوهی، ص ۴۱ - ۵۷؛ ربانی گلپایگانی، علی، امامت در بینش اسلامی، ص ۲۳ - ۳۳.

می‌کند.^۱ این نوشتار، پیرامون نوع دوم از علوم امام نگاشته شده است.

۲-۱- بررسی آماری آیات ازدیاد علم امام

در راستای هدف این نوشتار، بیش از ۴۳۰ آیه از قرآن بررسی شده که از این تعداد، به ۸۵ آیه در متن حاضر استناد شده است؛ به یازده آیه از آنها به طور غیرمستقیم (به واسطه ازدیاد علم حجت‌های پیشین) و به یازده آیه نیز به طور مستقل برای ازدیاد علم ائمه اطهار علیهم‌السلام استشهد شده است.

به طور کلی در مسئله ازدیاد علم امام، به چهار گروه از آیات قرآن کریم می‌توان استشهد کرد که برخی از آنها دلالت روشنی بر مطلوب دارند و برخی دیگر، به توضیح و تبیین نیاز دارند؛ آن چهار گروه عبارت‌اند از:

۱. آیات ازدیاد علم حجج پیشین خداوند.

۲. آیات اثبات کننده امامت ائمه اطهار علیهم‌السلام.

۳. آیات امر به دعا برای ازدیاد علم.

۴. آیات ازدیاد علم امام در شب قدر.

ناگفته نماند که آیات دیگری نیز بررسی شدند،^۲ ولی از آن جا که به نظر نگارنده، استدلال به آنها با دشواری‌هایی مواجه بود، در متن نوشتار حاضر از ارائه بررسی‌های به عمل آمده پیرامون آنها، خودداری شد.

۲- ازدیاد علم حجت‌های پیشین الهی در قرآن

اگر اثبات کنیم که سنت خداوند در نحوه اعطای علوم به حجت‌های پیشین، به صورت افزایشی بوده است، و نیز این سنت را تغییرناپذیر بدانیم، می‌توانیم این نظام

۱. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۱۳۵، ح ۱؛ همان، ص ۱۳۹، ح ۳؛ همان، ص ۳۲۵، ح ۴-۶؛ همان، ص ۳۱۸ و ۳۲۵-۳۲۸ و ۴۶۸، ح ۱-۲؛ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/۲۲۴ و ۲۳۸ و ۲۶۴؛ قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر، ۱/۹۷؛ مفید، محمد بن محمد، الإرشاد، ۲/۱۸۶.

۲. بقره: ۳۱ و ۲۵۵؛ نساء: ۱۱۳؛ انعام: ۷۵؛ ابراهیم: ۲۵؛ حج: ۴۵؛ نمل: ۴۰؛ دخان: ۳۲؛ احقاف: ۴؛ مجادله: ۱۱؛ علق: ۵.

را درباره پیامبر و اوصیاء آن حضرت جاری دانسته و این چنین از یاد علم امام را به اثبات رسانیم. از این رو، ابتدا باید بررسی شود که آیا قرآن، علم حجت های پیشین را افزایشی معرفی می کند یا خیر؟

۲-۱. حضرت ابراهیم و عزیز علیه السلام

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أُولِمْتُ تُمَنِ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطْمِئِنَّ قُلُوبِي قَالَ فخذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾

و [یاد کن] آن گاه که ابراهیم گفت: پروردگارا، به من نشان ده، چگونه مردگان را زنده می کنی؟ فرمود: مگر ایمان نیاورده ای؟ گفت: چرا، ولی تا دلم آرامش یابد. فرمود: پس چهار پرنده بگیر و آنها را پیش خود، ریز ریز کن؛ سپس بر هر کوهی پاره ای از آنها را قرار ده؛ آن گاه آنها را فرا خوان، شتابان به سوی تو می آیند، و بدان که خداوند توانا و حکیم است.

طبق ظاهر آیه شریفه، حضرت ابراهیم علیه السلام از خداوند می خواهد تا زنده کردن مردگان را به او بنمایاند. بی گمان این درخواست نه به دلیل شک، بلکه برای اطمینان قلبی بوده است؛ حال سخن در این است که آیا این درخواست، که با علم پیشین همراه است، به معنای افزایش علم است؟ چهار احتمال در معنا و تأویل این آیه، گفته شده است:^۱

۱. به ظهور بدوی آیه بسنده کرده و گفته شود که حضرت ابراهیم علیه السلام عالم به چگونگی زنده کردن مردگان بودند، ولی مرتبه ای فراتر از علم خویش را طلب کردند؛ در بعضی اخبار، به این احتمال اشاره شده است.^۲

۲. به حضرت ابراهیم علیه السلام خبر رسیده بود که خداوند می خواهد از بین بندگان،

۱. بقره: ۲۶۰.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ۱۲/۶۴.

۳. برای نمونه رک: صدوق، محمد بن علی، علل الشرایع، ۲/۵۸۶.

خلیلی برای خود برگیرد و نشانه‌ی آن خلیل این است که خداوند احیاء مردگان را به او می‌نماید؛ به همین دلیل، ارائه‌ی احیاء را از خداوند خواست تا اطمینان قلبی یابد به این‌که خلیل منتخب خداوند، خود اوست. نقلی از امام رضا علیه السلام در مجلس مأمون، به این معنا تصریح دارد.^۱

۳. نمرود در منازعه با حضرت ابراهیم علیه السلام ادّعا کرد، من کسی هستم که اماته و احیاء می‌کنم؛ او برای تحقق این ادّعا، محبوس را آزاد کرد و آزادی را کُشت؛ حضرت ابراهیم علیه السلام فرمودند که این کار، احیاء نیست؛ سپس روی به خدای مٔان کرده و عرضه داشتند: «رَبِّ اَرْنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى» تا نمرود، حقیقت احیاء را دریابد.

۴. نمرود حضرت ابراهیم علیه السلام را تهدید کرد که اگر احیاء مردگان را، به گونه‌ای که با دو چشم من قابل مشاهده باشد، نشان ندهی، تو را به قتل خواهیم رساند، از این رو، حضرت ابراهیم علیه السلام به خداوند متعال عرضه داشت: «لِيُظْمِنَنَّ قَلْبِي»؛ یعنی تا این‌که اطمینان قلبی پیدا کنم که نمرود ستمگر مرا نمی‌کشد.^۲

بر اساس دو احتمال اخیر، هیچ‌گونه ازدیاد علمی برای پیامبر خدا رخ نداده است؛ زیرا در حقیقت آیه از باب «إِيتَاكَ اعْنِي و اَسْمَعِي يَا جَارَةَ» است و هدف از این درخواست، هدایت، اتمام حجت و یا رهایی از دست نمرود است؛ در نتیجه، آیه دلالتی بر ازدیاد علم حضرت ابراهیم ندارد. اما بر اساس دو احتمال نخست که پشتوانه‌ی روایی نیز دارد، به نظر می‌رسد طلب ارائه، طلب علم است؛ چراکه بنابر احتمال اول، اگر انسان به شیئی علم داشته باشد ولی به درجات بالای اطمینان قلبی نرسیده باشد، با دیدن فرآیند شکل‌گیری آن شیء، علمش افزایش می‌یابد. با دیدن روند احیاء اموات، برای حضرت ابراهیم علیه السلام نیز افزایش علم، که سبب افزایش ایمان و اطمینان قلبی می‌شود، حاصل شد. به راحتی می‌توان ادعا کرد که اطمینان قلبی حاصل از ارائه و مشاهده نیز، افزایش علم محسوب می‌شود؛ زیرا گاه معنای افزایش علم، ارتقاء سطح کیفی آن است؛ چراکه درجات علم عالم به معلوم، مانند مراتب شک، ظنّ،

۱. همو، التوحید، ص ۱۳۲.

۲. مجلسی، محمدباقر، همان.

اطمینان، علم و یقین، واحد متفاوت می‌باشد؛ گاه نیز افزایش علم به معنای توسعه در گستره علم عالم است. درخواست حضرت ابراهیم علیه السلام از نوع دوم نبود و گستره علم ایشان افزایش نیافت؛ بلکه علم ایشان نسبت به چگونگی زنده کردن مردگان، به سطح بالاتری ارتقاء یافته است؛ تعبیر خدای متعال از این امر، اطمینان قلبی است که همان ارتقاء کیفی علم ایشان است.

بر اساس احتمال دوم (اطمینان به مقام خُلت) نیز می‌توان گفت که آیه برافزایش علم حضرت ابراهیم علیه السلام دلالت می‌کند؛ زیرا با ارائه احیاء مردگان، علم نداشتن ایشان به مقام خُلت خویش، به یقین تبدیل شد.

از امام کاظم و امام رضا علیهما السلام در تبیین آیه شریفه چنین روایت شده است: در قلب ابراهیم شک وجود نداشت و «... كَانْ عَلَيَّ يَقِينٍ وَ لَكِنَّهُ أَرَادَ مِنْ اللَّهِ الزِّيَادَةَ فِي يَقِينِهِ»^۱.

شاهد بر این‌که طلب ارائه احیاء و اطمینان قلب در آیه، به معنای ازدیاد علم حضرت ابراهیم علیه السلام در این واقعه می‌باشد، آن است که در ابتدای آیه، طلب حضرت ابراهیم علیه السلام آمده است و خداوند متعال در پاسخ، ایشان را به انجام کاری امر می‌کند که با انجام آن، به مطلوب خود می‌رسد: «يَأْتِيَنَّكَ سَعْيًا»؛ سپس به نتیجه این درخواست و پاسخش، که علم حضرت ابراهیم علیه السلام می‌باشد، اشاره شده است؛ چراکه با فعل امر فرمود: «وَأَعْلَمُ» و پیامبر الهی نیز دانست. امام محمد باقر علیه السلام با تأیید این معنا، ذیل حدیث شریفی فرمودند:

... سپس ابراهیم پزندگان را به اسم صدا زد و آنان بلافاصله و با سرعت به سوی او روی آوردند، «فقال إبراهيم عند ذلك «أَعْلَمُ أَنْ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»»^۲.

۱. «در قلب ابراهیم شک وجود نداشت و... او همواره بر یقینی استوار بود، ولی او از خدا می‌خواست که بر یقینش بیفزاید.» برقی، احمد بن محمد، المحاسن، ۱/ ۲۴۷؛ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۲/ ۳۹۹.

۲. به صیغه متکلم وحده.

۳. «پس ابراهیم در آن هنگام گفت: دانستم که خداوند بر هر کاری تواناست.» عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، ۱/ ۱۴۳.

البته علم حضرت ابراهیم علیه السلام که آیه و روایت آن را بیان می‌دارد، به معنای دانستن ابتدائی نیست؛ زیرا به ادله فراوان، که پیش‌تر به برخی از آنها اشاره شد، آن حضرت دچار شک نبودند. پس منظور از علم مذکور، همان طور که در حدیث شریف هم آمده است، ازدیاد علم و یقین حضرت ابراهیم علیه السلام است.

نتیجه این‌که آیه شریفه، طبق دو احتمال وجیه‌تر، که پشتوانه روایی نیز دارند، بر ازدیاد علم حضرت ابراهیم علیه السلام دلالت می‌کند.

شبهه همین جریان، برای عزیزیا همان ارمیا علیه السلام نیز اتفاق افتاد؛ وی بر مردگانی از هم‌پاشیده عبور کرد و از روی تعجب گفت: ^۱ چگونه خداوند اینان را زنده می‌کند؟! خداوند متعال وی را میراند و پس از یکصد سال، با زنده‌کردنش به او نشان داد که چگونه مردگان را زنده خواهد کرد:

﴿فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾

پس هنگامی که مسئله برای او روشن شد، گفت: دیگر آگاه شدم که خداوند بر هر چیز تواناست. ^۲

بر علم او نیز مانند ابراهیم علیه السلام، پس از روشن شدن چگونگی احیاء مردگان، افزوده شد.

۲-۲- حضرت یوسف علیه السلام

﴿قَبْدًا بِأَوْعِيَّتِهِمْ قَبْلَ وَعَاءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِنْ وَعَاءِ أَخِيهِ كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَن نَّشَاءُ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ﴾ ^۳

پس [یوسف] به [بازرسی] بارهای آنان، پیش از بار بردارش پرداخت. آن‌گاه آن را از بار بردارش [بنیامین] درآورد. این چنین ما برای یوسف

۱. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر، ۸۶/۱؛ صدوق، محمد بن علی، کمال الدین، ۱/۲۲۶؛ فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضة الواعظین، ۱۴/۱.

۲. بقره: ۲۵۹.

۳. یوسف: ۷۶.

چاره‌ای در پیش گرفتیم؛ [چراکه] او در آیین پادشاه، نمی‌توانست برادرش را بازداشت کند، مگر این‌که خدا بخواهد. درجات کسانی را که بخواهیم بالا می‌بریم و بالاتر از هر صاحب دانشی، دانایی هست. آیاتی از قرآن، دلالت دارد بر این‌که خداوند در طول زندگی حضرت یوسف علیه السلام علمی را به ایشان اعطاء کرد^۱ و آن‌چه باعث شد آن حضرت در دنیا به درجات رفیع^۲ نائل شوند، علمی بود که خدای منان به ایشان عطا فرموده بود.^۳

بر اساس ظاهر آیات، دریافت این علوم تدریجی بوده است؛ چراکه در خردسالی رؤیا دید^۴ و پس از افتادن در چاه، در تنگنا و تنهائی چاه، جبرئیل با او سخن گفت و از طرف خداوند مطالبی را به او آموخت؛^۵ سپس در جوانی حکمت و علم به او عطا شد؛^۶ آن‌گاه در مراحل دیگر، برهان پروردگار به او ارائه^۷ و تدبیر حکومت به او تعلیم شد؛^۸ هنگامی که او را به عنوان برده به پادشاه مصر فروختند، دانش تأویل خواب در اختیار او نبود^۹ اما در زندان از آن آگاه شده بود.^{۱۰} از این‌که حضرت یوسف علیه السلام این سیر تدریجی دریافت علوم را پیموده‌اند، درمی‌یابیم که ایشان همواره ترفیع درجات علمی داشته‌اند.

۱. مانند: غافر: ۳۴؛ انعام: ۸۹؛ یوسف: ۶ و ۲۱ - ۲۲ و ۲۴ و ۱۰۱.

۲. یوسف: ۵۴ - ۵۷ و ۱۰۰.

۳. یوسف: ۲۴ و ۳۷ و ۵۵.

۴. رؤیا برای انبیاء عظام، نوعی وحی و تعلیم الهی است؛ زراره از امام محمد باقر علیه السلام روایت می‌کند که انبیاء (در تلقی وحی و علوم الهی) پنج نوع هستند... برخی از آنان در خواب، خبر داده می‌شوند؛ مثل یوسف و ابراهیم... رک: صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ۳۶۹ / ۱.

۵. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، ۱۷۰ / ۲.

۶. یوسف: ۲۲.

۷. یوسف: ۲۴.

۸. یوسف: ۵۵.

۹. یوسف: ۶ و ۲۱.

۱۰. یوسف: ۳۷.

به نظر می‌رسد، مراد از آیه شریفه «نَزَعُ دَرَجَاتٍ مِّنْ نَّشَأٍ»، ترفیع درجه علمی است؛ شاهد آن‌که، در آیات قبل، خداوند علوم متعددی که به حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ عطا کرده را مطرح و ذیل آن می‌فرماید: [اگرچه حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ علوم زیادی دارد اما] «وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ»؛ مرحوم مجلسی نیز آیه را این‌گونه معنا کرده‌اند.^۱

گفتنی است که بر اساس دیدگاه مفسران، قسمت پایانی آیه به این نکته اشاره دارد که عبارت «ذِي عِلْمٍ» شامل خداوند نمی‌شود و منظور از واژه «عَلِيمٌ» تنها خداوند است.^۲ بر این اساس، دانشمندی مانند یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ، در هر رتبه‌ای از علم باشد، بنابر قانون «وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ» برای دریافت رتبه بالاتر، نیازمند خداوند است و سلسله حجج خداوند همواره نیازمند به افزایش علم از ناحیه پروردگار می‌باشند.

نتیجه آن‌که، با توجه به تدریجی بودن دریافت علوم الهی، علم حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ، به عنوان یکی از حجج و پیامبران الهی، از کودکی تا پادشاهی در حال افزایش بوده است.

۲-۳- حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ

«قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَيْعَكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُسُلًا»^۳

موسی به او گفت، آیا تو را همراهی کنم با این قرار که از آن‌چه تعلیم یافته‌ای، مرا آموزش داده و رشد دهی؟

در این داستان، پیامبر اولوالعزم، حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ، به فرمان خداوند ضمن مأموریتی، مطالبی را از خضر عَلَيْهِ السَّلَامُ آموخت. سبب این مأموریت و تعلیم، یا این است که خداوند فقط می‌خواست علمی را به واسطه خضر عَلَيْهِ السَّلَامُ بر علوم ایشان بیفزاید، یا این‌که چون حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ اندیشید که عالم‌تراز او روی زمین وجود ندارد،^۴

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ۶۶/ ۱۵۵.

۲. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ۱۱/ ۲۲۶؛ حیدری، کمال، یوسف الصدیق، ص ۳۰۶.

۳. کشف: ۶۶.

۴. طبق اندیشه امامیه، پیامبران الهی دارای مقام عصمت می‌باشند؛ لذا گمان نشود که (نعوذ

خداوند خواست بدین طریق اندیشه ایشان را تصحیح کند.^۱ در صورت نخست، اگرچه این افزایش به واسطه یک انسان به وقوع پیوسته، اما چون به فرمان خداوند بوده و در فرایندی فرابشری تحقق یافته است، افزایش علم حضرت موسی علیه السلام از طرف خداوند محسوب می‌شود؛ از این رو، آیه برافزایش علم حجت خداوند دلالت می‌کند. چنانچه عامل دوم، سبب این مأموریت باشد نیز، علم این پیامبر الهی در این جریان، افزایش یافته است؛ زیرا با این مأموریت، بر علم حضرت موسی علیه السلام هم از جهت علمی که از خضر علیه السلام آموخت و هم از جهت آگاهی یافتن به وجود انسانی عالم‌تراز خودش، افزوده شد.

نتیجه آن‌که، قرآن افزایش علم حضرت موسی علیه السلام را نیز تأیید می‌کند.

۲-۴- حضرت طالوت علیه السلام

﴿وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾^۲

و پیغمبرشان به آنان گفت، خدا طالوت را به فرمانروایی شما برانگیخت. گفتند: چگونه او بر ما فرمانروایی کند، درحالی که ما از او شایسته‌تریم، و او ثروت زیادی ندارد. گفت: خداوند طالوت را بر شما برگزید و گستره او را در دانش و جسم فزونی داد؛ و خداوند به هر کس که بخواهد، ملک خویش را خواهد داد؛ و خدا وسعت بخش و داناست.

این آیه به صراحت بیان می‌کند که خداوند طالوت علیه السلام را در علم و قدرت جسمانی،

بالله حضرت موسی علیه السلام با این اندیشه دچار غرور و تکبر شده و به ورطه گناه افتادند؛ بلکه اندیشه ایشان به حسب واقع بود؛ چراکه ایشان حجت الهی بر روی زمین بودند و قاعدتاً نباید داناتراز ایشان بر روی زمین بوده باشد. روشن است که در این اندیشه، هیچ‌گونه تکبری وجود ندارد.

۱. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر، ۲/ ۳۷.

۲. بقره: ۲۴۷.

فزونی داد. اثبات افزایش علم طالوت علیه السلام، به چهار مقدمه نیازمند است:

أ) پیش تر کاربرد واژه ازدیاد را در افزایش شیء موجود دانستیم.

ب) نیز اشاره شد که این واژه، دومفعولی است و متکلم قصد دارد با مفعول اول به مخاطب تفهیم کند، چه کسی افزایش داده شده و با مفعول دوم بگوید که چه چیزی بر آن شخص، افزوده شده است.

ج) لغت شناسان واژه «بسط» را نشر دادن، گستراندن، و توسعه دادن معنا کرده اند؛^۱ «بسطه» نیز که از همان ریشه است، به معنای «گستره» می باشد.^۲

د) در این فقره از آیه شریفه، فاعل فعل «زاد» خداوند است و مفعول آن طالوت علیه السلام می باشد؛ «بسطه» مفعول به دوم و «فی العلم» متعلق به «بسطه»^۳ یا متعلق به محذوف^۴ و صفت برای «بسطه» است.

در نتیجه، فعل «زاد» و دو مفعول آن، این چنین ترجمه می شود: «خداوند گستره دانش و قدرت جسمی طالوت را فزونی بخشید.»

عالم امامیه^۵ و حتی دیگر مذاهب،^۶ این آیه را دلیل برتری و فزونی علم و قدرت حضرت طالوت علیه السلام نسبت به بنی اسرائیل معنا کرده اند؛ این تبیین، کاملاً صحیح است؛ اما دلالت دیگر این آیه، افزایش علم حضرت طالوت علیه السلام می باشد؛ یعنی با توجه به مقدمات پیش گفته، آیه بیان می دارد که خداوند متعال گستره علم ایشان را افزایش داده است. حضرت طالوت علیه السلام از گستره ای از علم برخوردار بوده اند و

۱. راغب اصفهانی، حسین، مفردات، ص ۱۲۳؛ مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ۱/ ۲۶۹.

۲. ابن فارس، أحمد، معجم مقاییس اللغة، ۱/ ۲۴۷.

۳. دعاس حمیدان، قاسم، اعراب القرآن الکریم، ۱/ ۱۰۴.

۴. درویش، محیی الدین، اعراب القرآن و بیانه، ۱/ ۳۶۸؛ صافی، محمود، الجدول فی اعراب القرآن، ۲/ ۵۲۶.

۵. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد، ۱/ ۱۹۴؛ کراچکی، محمد بن علی، التعجب من أغلاط العامة، ص ۷۳.

۶. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، ۱/ ۵۰۷.

خداوند خبر می‌دهد که گستره علم ایشان را افزوده است. دقت شود که خداوند می‌توانست این‌طور بفرماید: «و زاده علماً و جسماً»، که باز هم با توجه به این‌که «زاد» افزایش شیء موجود (علم) است، دلالت بر افزایش علم ایشان می‌کرد؛ اما خود علم را مفعول دوم قرار نداد؛ از این‌رو روشن می‌شود که حضرت طالوت علیه السلام از یک گستره علمی برخوردار بوده‌اند و آیه خبر می‌دهد که خداوندِ واسعِ علیم، بر آن گستره افزوده است. در نتیجه همان‌گونه که آیه دلالت بر فضیلت حضرت طالوت علیه السلام بر بنی اسرائیل دارد، بر افزایش گستره علمی ایشان نیز دلالت دارد.

شاید بتوان گفت که یکی از اشارات پایان یافتن آیه با بیان «وسعت دهنده و علیم بودن خداوند» این است که وسعت علمی اعطاء شده به طالوت علیه السلام، از ناحیه کسی است که وسعت دهنده و عالم مطلق است؛ این نشان می‌دهد که خداوند بر گستره علمی طالوت علیه السلام افزوده است. پس می‌توان گفت این آیه نیز، مانند آیات قبل، بر ازدیاد علم انبیاء و اوصیاء ایشان علیهم السلام دلالت می‌کند.

تا این‌جا روشن شد که اگرچه محال عقلی نیست که خداوند علم حجت خود را با همه وسعتش،^۱ یک‌باره به او اعطاء کند، اما از مجموع آیات پیش‌گفته و نیز روایات،^۲ این چنین استفاده می‌شود که خداوند به روش دیگری عمل کرده است؛ یعنی بخشی از علوم که به واسطه آن، شرط علم در حجت تحقق می‌یابد را به حجت خود عطا کرده و باقیمانده آن، که نیاز فعلی به آن نیست را واگذارده و در گذر زمان، علم او را افزایش داده است؛ تا کنون هیچ سند تاریخی یا دلیل عقلی، مبنی بر این‌که پیامبر یا امامی همه علوم دوران مسئولیتش را به یکباره تلقی کرده

۱. علوم حجت خداوند بسیار گوناگون و متنوع است؛ این موارد، از جمله آنهاست: علوم مورد نیاز فعلی؛ علومی که در آینده مورد نیاز واقع خواهد شد؛ علومی که فعلیت در نیازمندی به آن مطرح نیست یا اساساً نیازمندی در آن مطرح نبوده و داشتن آن، صرفاً مقام و فضیلت است؛ علومی که از باب حجیت بر خلق نیاز نیست، بلکه جزء نیازمندی‌های خود حجت و مربوط به رابطه بین خود او و خداست.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/۲۵۰؛ ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول،

باشد^۱ نیافتیم، اما برای عکس آن، ادله فراوانی وجود دارد. بنابراین می‌توان گفت که سنت الهی پیرامون اعطاء علم به سلسله انبیاء و اوصیاء پیشین، بر ازدیاد علم بنا شده است.

۲-۵- ارتباط ازدیاد علم حجج پیشین با ازدیاد علم امام

از آیات پیشین، به سنت ازدیاد علم انبیاء و اوصیاء گذشته دست یافتیم. حال نمی‌توان دلیلی بر تغییر این سنت در خاتم الانبیاء و اوصیاء او علیه السلام اقامه کرد؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از سلسله انبیاء گذشته بوده و آخرین آنان است و سنت الهی درباره ایشان ادامه پیدا کرده و عوض نشده است. تغییر این سنت نیازمند دلیل است؛ حال آن‌که، نه تنها دلیلی بر آن وجود ندارد، بلکه در آیات بسیاری، تبدیل و تحویل سنت الله^۲ به صورت عمومی نفی شده و در آیاتی دیگر، تغییر سنت خداوند درباره رسول الله صلی الله علیه و آله به صورت ویژه، نفی شده است.^۳ بنابراین همان نظام در خاتم الانبیاء و اوصیاء ایشان جریان داشته و علوم ایشان نیز فرایند افزایشی را طی می‌کند.

۳- آیات ویژه ازدیاد علم ائمه اطهار علیهم السلام

۳-۱- آیات اثبات‌کننده امامت ائمه اطهار علیهم السلام

عالمان شیعی در طول تاریخ، به واسطه آیاتی از قرآن مانند، آیه «اولی الامر»^۴ و آیه

۱. این که قرآن درباره حضرت آدم علیه السلام فرمود: «خداوند تمامی اسماء را به او آموخت» (بقره: ۳۱)، بدان معنا نیست که همه علوم را به او آموزش داد و هیچ علمی باقی نماند که به او نیاموخته باشد؛ چراکه اولاً، دانستن اسماء گوناگون (ر.ک: بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان، ۱/ ۱۶۴ و ۳/ ۳۴۵) همه علم نیست؛ ثانیاً، از ۷۳ حرف اسم اعظم، تنها ۲۵ حرف را به او آموخت (کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/ ۲۳۰)؛ ثالثاً، اگر حضرت آدم علیه السلام همه علوم را بدون کم‌وکاست آموخته بود، از همه انبیاء و اوصیاء افضل بود، در حالی که چنین نیست (مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ۲۶/ ۲۶۷ و ۲۹۷ و ۳۱۹).

۲. فاطر: ۴۳؛ احزاب: ۶۲.

۳. اسراء: ۷۷؛ احقاف: ۹.

۴. نساء: ۵۹.

«صادقین»^۱ بر امامت و افتراض طاعت ائمه اطهار علیهم السلام استدلال کرده و آن را به اثبات می‌رساندند. اما آیا می‌توان از این آیات برای اثبات ازدیاد علم امام نیز بهره گرفت؟

استشهاد به این آیات، نیازمند اثبات این است که در مواردی پرسش‌هایی برای امام پیش آید که ایشان پاسخ آن را در علوم موجود خود نیابد و منتظر رسیدن علم حادث شود. هرچند در بسیاری از پرسش‌ها چنین فرضی امکان ندارد، اما روایاتی شاهد بر امکان، بلکه وقوع چنین رخدادی وجود دارد؛^۲ به ویژه آن‌که ائمه اطهار علیهم السلام خود بنیان‌گذار ازدیاد علم امام در روایات بوده‌اند. این بنیان‌گذاری ارتباط دائمی امام و خداوند را تثبیت می‌کند و نشانگر آن است که امام می‌تواند در هر حادثه تازه‌ای، علم مورد نیاز را از خداوند دریافت کند.

بعد از این مقدمه، بیان می‌کنیم که به نظر می‌رسد در آیاتی مانند آیه شریفه «اولی الامر» و آیه «صادقین»، خداوند در قالب اطلاق زمانی، مکانی و حالتی، امر به اطاعت و بودن با امام فرموده و هیچ‌چیز زمان، مکان یا حالتی را از این دو حکم، استثناء نکرده است؛ این در حالی است که لازمه چنین امری، ضرورت ازدیاد علم امام در حوادث جدید است؛^۳ بنابراین اگر به استناد روایات پذیرفتیم که امام در مواردی، نیازمند علم حادث از سوی خداوند متعال است، لازمه اطاعت و معیت به صورت مطلق آن است که در این موارد، امر کردن و یا اتخاذ موضع امام، متوقف بر ازدیاد علم ایشان است؛ زیرا ممکن است، در بعضی موارد، علم لازم برای امر کردن یا اتخاذ موضع، در بین علوم موجود امام نباشد، یا حتی موجود باشد ولی امام به هر

۱. توبه: ۱۱۹.

۲. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۲۳۴ - ۲۳۵ و ۳۱۰ و ۳۱۶ - ۳۱۷ و ۳۹۶ و ۴۴۲ و ۴۵۱؛ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/ ۳۹۸؛ صدوق، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۱/ ۲۱۴؛ همو، خصال، ۲/ ۵۲۸؛ مفید، محمد بن محمد، الإختصاص، ص ۳۱۰؛ طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، ص ۴۰۸.

۳. گفتنی است، از آن‌جا که چنین لازمه‌ای از آیات یاد شده به روشنی فهمیده نمی‌شود و در اصطلاح علم اصول «لازم بین» نمی‌باشد، پذیرش این استدلال دشوار می‌شود.

دلیلی نخواهد، یا نباید از علوم موجود استفاده کند؛ در این حالت، امام منتظر علم افزون می‌ماند.^۱ در نتیجه می‌توان گفت که چنین آیاتی، با توجه به مقدمه‌ای که ذکر شد، شاهدی بر ضرورت ازدیاد علم امام می‌باشند.

ازدیاد علم امام در رخداد‌های جدید جامعه: هم چنین طبق آیاتی، خداوند متعال مردم را در رخداد‌های جدید - که ممکن است تا قیامت برای جامعه اسلامی پیش آید -^۲ و مسائلی که بر سر آن اختلاف دارند^۳ و مواردی که برای آنان معضلی پدید آید،^۴ به اهل بیت علیهم‌السلام ارجاع^۵ و به حکم ایشان در این موارد، به نحو مطلق حجیت داده است.

معتقدیم که لازمه چنین حجیتی، افزایش علم امام است؛ توضیح این‌که، گاهی پیشامدها، از سنخ قضایای حقیقیه است که حکم آن در علوم موجود نزد امام وجود دارد؛ گاه وقایع، از سنخ قضایای خارجی است، ولی علم آن در بین علوم موجود امام یافت می‌شود. اما گاهی علم یک قضیه خارجی یا تطبیق قضیه حقیقیه، در علم موجود امام نیست، یا اگر وجود دارد، به هر دلیلی، امام نمی‌خواهد یا نباید از آن استفاده کند و درباره آن قضیه، به علم جدید از سوی خداوند متان، نیازمند است. در این صورت تحقق اطاعت مردم از امام، متوقف بر حکم امام و حکم امام، متوقف بر افزایش علم ایشان است.

توجه به این نکته لازم است که تقریر این استدلال، همسان با آیات پیش‌گفته است؛ با این تفاوت که آیات پیشین به مقام افتراض طاعت و دستور امام و عمل مؤمنان مربوط بودند، اما این گروه، به علم و معرفت مردم نسبت به راه برون‌رفت از

۱. منظور از انتظار، انتظار زمان خاصی نیست، بلکه ممکن است در کمتر از لحظه‌ای، علم مورد نیاز امام برای اتخاذ موضع، به او برسد و یا در آخرین شب جمعه یا در شب قدر، علم مورد نیاز را دریافت کرده باشد.

۲. نساء: ۸۳.

۳. نحل: ۶۴.

۴. مانند: نحل: ۴۳.

۵. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، ۱/ ۲۶۰ و ۲/ ۳۳۱؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/ ۲۱۰ - ۲۱۲؛ مغربی، نعمان بن محمد، شرح الأخبار، ۱/ ۱۱۹.

مشکلات و حوادث جامعه و قضایایی از این قبیل مربوط است. نتیجه آن‌که، ارجاع به امام در موارد آیات یاد شده و وجوب ترتیب اثر بر نظر امام، مستلزم ضرورت افزایش علم امام است.

۳-۲- امر به دعا برای ازدیاد علم

یکی از آیات مورد استشهاد، برای ازدیاد علم امام، آیه شریفه ۱۱۴ سوره طه می‌باشد؛ خداوند ذیل این آیه می‌فرماید:

﴿... وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾

...و بگو، پروردگارا! مرا از جهت علم، فزونی ده.

در ابتدا تذکر این مطلب لازم است که کلمه «قُلْ» در آیه، فعل امر بوده و ظهور در وجوب دارد؛ بنابراین بر پیامبر اکرم ﷺ واجب است که برای ازدیاد علم خود دعا کند، مگر این‌که دلیلی بر رخصت ترک، اقامه شود که در این صورت نیز، دعا کردن ایشان برای ازدیاد علم، مطلوب خداوند است.

برای تبیین استشهاد آیه، می‌توان گفت که در «طلب ازدیاد علم از سوی پیامبر اکرم ﷺ» چهار احتمال وجود دارد:

- ❖ پیامبر گرامی، ازدیاد علم را برای خود طلب می‌کند.
 - ❖ پیامبر اکرم، ازدیاد علم را برای ائمه پس از خود می‌خواهد.
 - ❖ طلب برای هردو جهت پیش‌گفته می‌باشد.
 - ❖ اساساً آیه اختصاص به پیامبر و امام ندارد و همه مخاطبان، مشمول آیه هستند.
- بررسی احتمال اول: بنابراین احتمال، آیه شریفه دلالت بر ازدیاد علم امام می‌کند؛ پیش از بیان استدلال، ذکر سه مقدمه لازم است:

(۱) دعای پیامبر اکرم ﷺ به نحو مطلق مستجاب است،^۱ اما لزوم استجاب

۱. در قرآن و احادیث وعده داده شده که خداوند دعای مؤمنین را یقیناً به استجاب می‌رساند (غافر: ۶۰؛ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۲ / ۶۵ و ۴۷)؛ در این صورت، دعای پیامبر ﷺ به طریق اولی به استجاب خواهد رسید؛ چراکه اولاً، ایشان سرور و سرپرست مؤمنان است. ثانیاً، معصوم است و مانعی (از جهت گناه) برای استجاب دعای ایشان

دعای ایشان برای ازدیاد علم، دو چندان است؛ چراکه در بین همه دعاها، به دعا برای ازدیاد علم، امر ویژه شده و محال است خداوند کریم پیامبرش را به دعای ویژه‌ای امر کند و سپس استجابت نکند. علاوه بر آن، در ادامه آیه، قیدی وجود ندارد که بر عدم استجابت، تضییق و یا توسعه (مانند دعای حضرت ابراهیم)^۱ در مورد دعا دلالت کند.

۲) ادله‌ای وجود دارد که بروحدهت نفس ائمه اطهار علیهم‌السلام و نفس رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دلالت می‌کند.^۲

۳) در منابع روایی شیعه^۳ و مباحث امامت کلامی،^۴ به اثبات رسیده است که

وجود ندارد. ثالثاً، دارای علم ویژه است؛ پس هم می‌داند چگونه دعا کند و هم چیزی که مخالف مشیت خداوند یا صلاح خویش باشد را نمی‌خواهد. رابعاً، یکی از راه‌های تعیین سرپرست جامعه اسلامی و اثبات ادعای نبوت و امامت، استجابت دعاست؛ اگر دعای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به نحو مطلق به استجابت نرسد، موجب تکذیب او در ادعای نبوت شده و سبب اغراء به جهل می‌شود. خامساً، عدم استجابت دعای پیامبر، رفته‌رفته سبب روی‌گرداندن مردم از وی شده و جامعه اسلامی را از اطراف او پراکنده می‌کند که این امر، سبب اضمحلال اسلام می‌شود.

۱. بقره: ۱۲۶.

۲. آل‌عمران: ۶۱؛ صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ۲/ ۶۱۳؛ میلانی، علی، نفحات الازهار، ۵/ ۱۱۳ - ۱۳۵. ناگفته نماند که مراد از اتحاد نفس، اتحاد جسمانی نیست، بلکه اتحاد در ارواح، نفوس، نور، و طینت قدسیه آن بزرگواران است.

۳. امام صادق علیه‌السلام به یکی از یاران خود می‌فرمایند، تا وقتی که بنده نداند هر فضیلتی که اولین ما اهل بیت دارد، آخرین ما نیز آن را دارد، به حقیقت ایمان دست نیافته است (مفید، محمد بن محمد، الإختصاص، ص ۲۶۸)؛ نیز رک: صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۲۶۹، ح ۲؛ همان، ص ۳۷۳، ح ۱۸؛ همان، ص ۳۹۵، ح ۳؛ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/ ۲۷۰، ح ۷؛ همان، ۱/ ۲۹۱؛ مفید، محمد بن محمد، همان، ص ۲۲۳ و ۳۱۴؛ کراجکی، محمد بن علی، الرسالة العلویة، ص ۴۴؛ طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، ص ۵۰۴ - ۵۰۵؛ همو، مصباح‌المتجهّد، ۱/ ۲۸۰؛ ابن‌شاذان، محمد بن احمد، مائة منقبة، ص ۱۸؛ هم چنین رک: حلی، حسن بن سلیمان، المحتضر، ص ۱۹ - ۲۰ و ۱۳۱؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ۲۵/ ۳۵۲ و ۳۵/ ۲۵۷.

۴. حلی، حسن بن یوسف، الألفین، ص ۲۹۵؛ بحرانی، علی، منار الهدی، ص ۲۱۶ - ۲۱۹؛ مظفر، محمدرضا، عقائد الإمامية، ص ۶۶؛ خرازی، محسن، بدایة المعارف، ۲/ ۱۱؛ میلانی،

هر منزلتی برای پیامبر ﷺ ثابت است، برای امام جانشین او نیز ثابت است، مگر چند منزلتی که به دلیل قطعی خارج می‌شود.

بعد از این سه مقدمه، می‌توان استشهداد به این آیه را با چهار تقریر بیان کرد:

تقریر اول: با توجه به مقدمه پایانی، دعا برای ازدیاد علم، بر جانشین پیامبر نیز واجب است؛ هم چنین استجاب آن نیز از سوی خداوند حتمی است. علاوه بر آن، ادله خاصی برای استجاب دعای امام به نحو مطلق، وجود دارد.^۱

تقریر دوم: چنان چه این آیه، بر ضرورت ازدیاد علم شخص رسول الله ﷺ دلالت داشته باشد، بر ضرورت ازدیاد علم امام، به طریق اولی دلالت خواهد داشت؛ زیرا وقتی افزایش علم در افضل ضرورت داشته باشد، بی شک در مفضول، ضرورت بیشتری خواهد داشت.

تقریر سوم: بنابر احادیثی، هر ازدیاد علمی برای پیامبر حاصل شود، برای همه ائمه علیهم السلام نیز حاصل می‌شود؛^۲ بر این اساس، چنان چه دعای پیامبر برای نفس خویش باشد، خواه و ناخواه، علم امام نیز افزوده خواهد شد.

تقریر چهارم: بنابر ادله اتحاد نفس، با دعا برای ازدیاد علم پیامبر، علم امام نیز که نفس پیامبر است، افزایش می‌یابد.

نتیجه آن که، بنابر احتمال اول، آیه شریفه بر ازدیاد علم جانشین و امام بعد از رسول الله ﷺ تا قیامت، دلالت می‌کند.

بررسی احتمال دوم: این که طلب زیادت در آیه، تنها طلب ازدیاد علم برای جانشینان پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله باشد، مورد تأیید برخی روایات است؛ این روایات، علم پیامبر را کامل ترین علم انبیاء معرفی کرده و «... قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» را به زیادت علم ائمه علیهم السلام تفسیر می‌کنند.^۳ بنابر این احتمال نیز، ازدیاد علم امام به اثبات می‌رسد.

علی، تشیید المراجعات، ۳/ ۱۳۸؛ همو، محاضرات في الاعتقادات، ۲/ ۷۱؛ همو، مع الائمة الهداة، ص ۳۶۵.

۱. مجلسی، محمد باقر، همان، ۲۶/ ۹۶.

۲. صفار، محمد بن حسن، همان، ۳۹۲ - ۳۹۴.

۳. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر، ص ۱۴۵.

بررسی احتمال سوم: با توضیحات پیشین، چنانچه ضرورت دعا و استجاب آن برای هر دو جهت ذکر شده باشد نیز، آیه بر ضرورت ازدیاد علم امام دلالت دارد.

بررسی احتمال چهارم: در صورتی که همه مخاطبان، مشمول حکم آیه شریفه باشند، می توان گفت که اگرچه دیگرانسان ها هم مشمول حکم مطلوبیت دعا برای ازدیاد علم هستند، اما در گستره علوم، کیفیت دریافت و نیز معلومات مورد نیاز، تفاوت بسیار با حجت خداوند دارند. در هر حال، شکی نیست که براین اساس، ائمه اطهار علیهم السلام نمونه برتر و مصداق بارز برای آیه و ازدیاد علم الهی پس از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می باشند.

نتیجه آن که تعیین یکی از احتمالات پیش گفته از عهده نوشتار حاضر خارج است، اما بر اساس هریک از آنها، آیه شریفه، حقیقت ازدیاد علم امام را به اثبات می رساند.

۳-۳- ازدیاد علم امام در شب قدر

قرآن کریم در آیاتی از شب قدر سخن می گوید^۱ و از جمله رخدادهای این شب را نزول قرآن بر قلب مبارک آخرین پیامبران معرفی می کند. اتفاق مهم دیگری که در این شب رخ می دهد، نزول فرشتگان است.^۲ این نزول برخلاف نزول قرآن، که اختصاص به دوران حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دارد، تا قیامت استمرار خواهد داشت.^۳ در زمان حیات پیامبر، فرشتگان در شب قدر به محضر آن حضرت می رسیدند و بعد از ایشان، فرشتگان در این شب از سوی خداوند به پیشگاه امام هر زمان شرفیاب می شوند.^۴ بی شک مأموریت آنان از سوی خداوند، رساندن پیامی

۱. دخان: ۳ - ۶؛ قدر.

۲. قدر: ۴.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۴/ ۱۵۷ - ۱۵۸؛ صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ۲/ ۱۵۸؛ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ۱۰/ ۷۸۶؛ استرآبادی، علی، تأویل الآیات الظاهرة، ص ۷۹۳؛ طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ۲۰/ ۳۳۱.

۴. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۲۲۱ و ۴۶۳؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲۴۲/۱ - ۲۵۳ - ۵۳۲ - ۵۳۳.

و حیانی نیست؛ زیرا بعد از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نبوت و رسالت پایان یافته است. باید دید فرشتگان در شب قدر، غیر از قرآن حامل چه پیامی برای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بودند و بعد از ایشان چه چیزی را برای امام می‌آوردند.

در سوره قدر، از چیزی که فرشتگان به همراه می‌آورند، به طور کلی و با عبارت «مِنْ كُلِّ أَمْرٍ» یاد می‌شود؛ بدین معنا که فرشتگان تمامی امور را از سوی خداوند خدمت امام تقدیم می‌دارند. در سوره دخان به طور اجمال می‌فرماید: «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ»؛^۱ یعنی در شب قدر، اوامر محکم و متقن یا حکیمانه به صورت هدفمند از یکدیگر تفصیل پیدا می‌کنند.

اجمالی که در این دو آیه وجود دارد، در روایات تبیین شده است؛ به این بیان که در این شب، حکم اوامری که به صورت مجمل از ناحیه خداوند نزد امام، موجود بوده است، تفصیل پیدا کرده و دستور اجرای آنها صادر خواهد شد؛^۲ امور دیگری نیز هستند که تدبیر خلق و شئون مختلف آنها در طول سال را در بردارند؛ برخی امور نیز مربوط به خود امام است. امام از سوی خدای متعال مأمور می‌شود تا در هر یک از این موارد، تدابیر خاصی را به اجرا درآورد.^۳

از جمله اموری که مربوط به تدبیر شئون خلائق در طول سال می‌باشد و در روایات به آنها اشاره شده است، این موارد را می‌توان برشمرد: خیر، شرّ، مرگ، حیات، بارش باران، باریابی حجاج، ولادت، ارزاق، بخشش عباد، طاعت، معصیت، رفاه در زندگی، تنگنا در زندگی و سایر اموری که به سامان و نظام خلائق مربوط می‌شود.^۴ ورود تفصیلی به تبیین امور ارسالی خداوند در شب قدر، از رسالت این نوشتار خارج است؛ مهم آن است که بدانیم پیامی که خداوند در این شب ارسال می‌کند،

۱. دخان: ۴.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/ ۲۵۱.

۳. همان، ۱/ ۲۴۸.

۴. صفار، محمد بن حسن، همان، ۲۲۰ - ۲۲۵: قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر، ۲/ ۴۳۱؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۴/ ۱۵۶ - ۱۶۰؛ صدوق، محمد بن علی، همان، ۲/ ۱۵۸.

از سنخ علم است. از آن جا که در یک نگاه، قرآن کریم از سنخ علم است،^۱ انزال قرآن در شب قدر، ازدیاد علم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قلمداد می شود؛ اما آیا پیامی که فرشتگان برای پیامبر می آورند (غیر از قرآن) و نیز پیامی که آنان در شب قدر برای امام هزرمان می آورند، علم محسوب می شود تا در نتیجه، علم امام در شب قدر فزونی یابد؟

هنگامی که ملائک امور بندگان و مناسبات بین خلائق را نزد امام می آورند، بدون شک خود این امور تکوینی را حاضر نمی کنند، بلکه علم آن را می آورند؛ به طور مثال، فلان شخص باید در فلان روز بمیرد یا متولد شود یا در فلان منطقه به این مقدار باران ببارد؛ یا مثلاً خداوند به امام دستور می دهد که در این سال، این کار را انجام بده و این کار را انجام نده تا سامان نظام آفرینش بر طبق اهداف از پیش تعیین شده، به پیش رود. تمامی این موارد، علمی است که خدا به امام ارزانی می دارد.

با مراجعه به روایات، به راحتی درمی یابیم که آن چه خداوند در شب قدر بر امام نازل می فرماید، از سنخ علم است؛^۲ مثلاً در حدیثی، از سوره قدر به عنوان «غایت علم برای امام» یاد کرده اند^۳ و در برخی روایات، به علم بودن آن تصریح شده است.^۴ در روایتی طولانی که گزارشی از گفتگوی شخصی با امام جواد علیه السلام است، بارها از حقایقی که در شب قدر بر امام نازل می شود، به «علم» تعبیر شده است. در قسمتی از این روایت، از آن حقایق به «تفسیر علوم اجمالی» تعبیر و در ادامه، از آنها به «علم

۱. حمیری، عبد الله، قرب الإسناد، ص ۵.

۲. برقی، احمد بن محمد، المحاسن، ۲/ ۳۱۴؛ صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۲۲۳ - ۲۲۴ و ۲۴۰ و ۲۸۰ و ۴۴۲؛ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/ ۲۴۵ و ۲۴۸ - ۲۴۹ و ۲۵۱ و ۳۸۵.

۳. «يَا مَعْشَرَ النَّبِيِّينَ! خَاصُّمُوا بِسُورَةِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ تَفْلُحُوا فَوَاللَّهِ إِنَّهَا لَحُجَّةُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى الْخَلْقِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَإِنَّهَا لَسَيِّدَةُ دِينِكُمْ وَإِنَّهَا لَعَايَةُ عِلْمِنَا». همان، ۱/ ۲۴۹.

۴. صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۲۲۳.

۵. «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمَّا أُسْرِيَ بِهِ لَمْ يَهْرَظْ حَتَّى أَعْلَمَهُ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ عِلْمَ مَا قَدْ كَانَ وَمَا سَيَكُونُ وَكَانَ كَثِيرًا مِنْ عِلْمِهِ ذَلِكَ جُمَلًا يَأْتِي تَفْسِيرُهَا فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ». کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/ ۲۵۱ - ۲۵۲.

حادث و جدید» تعبیر شده^۱ که نص در مطلوب است؛ چراکه ما به دنبال اثبات «علم حادث» برای امام در شب قدر هستیم.

با تکیه بر این شواهد می‌توان گفت، حقیقتی که خداوند در شب قدر برای امام می‌فرستد، مشتمل بر علوم گوناگونی است و در هر شب قدری که این امور برای امام ارسال می‌شود، علم امام افزایش می‌یابد.

نتیجه‌گیری

از دیاد علم امام مورد تأکید احادیث امامیه قرار گرفته است. نوشتار حاضر کوشیده است تا این آموزه حدیثی را به آیات قرآن مستند کرده و نتیجه بگیرد که نه تنها قرآن با افزایش علم امام مخالفتی نکرده، بلکه در آیاتی آن را تأیید کرده است.

از آیات قرآن چنین استفاده می‌شود که سنت الهی در نظام اعطای علم به انبیاء و اوصیاء پیشین، از دیاد علم است؛ بر این اساس و به ضمیمه قانون عدم تغییر در سنت خداوند و نیز با توجه به جدا و خارج نبودن پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از سلسله انبیاء صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، همین نظام را در خاتم الانبیاء و اوصیاء ایشان نیز جاری می‌دانیم.

هم چنین آیات امامت، آیات ارجاع جامعه اسلامی در رویدادهای جدید و اختلافات به ائمه اطهار صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امر شدن پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به درخواست از دیاد علم، شواهد قرآنی بر از دیاد علم امام می‌باشند.

مجموعه آیات «لیلة القدر» از دیگر آیاتی هستند که بر از دیاد علم امام دلالت دارند؛ بنابراین مفاد این آیات، فرشتگان در شب قدر از سوی خداوند بر امام نازل می‌شوند و همه امور طول سال را نزد او می‌آورند. بنابراین دلالت عقل و ارشاد نقل، حقیقتی که فرشتگان در این شب برای امام می‌آورند، از سنخ علم است؛ در نتیجه می‌توان ادعا کرد که در این شب، علم امام از سوی خداوند افزایش می‌یابد و از آن جا که شب قدر و فرود فرشتگان در آن، استمرار دارد، چنین افزایشی تا قیامت استمرار خواهد داشت.

۱. «قُلْتُ: فَالَّذِي كَانَ يَأْتِيهِ فِي لَيْلِي الْقَدْرِ عِلْمٌ مَا هُوَ؟ قَالَ: الْأَمْرُ وَالْإِشْرَافِيْمَا كَانَ قَدْ عَلِمَ، قَالَ السَّائِلُ: فَمَا يَحْدُثُ لَهُمْ فِي لَيْلِي الْقَدْرِ عِلْمٌ سِوَى مَا عَلِمُوا؟ قَالَ: هَذَا مِمَّا أَمُرُوا بِكَيْفَانِهِ وَلَا يَعْلَمُ تَفْسِيرًا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ». همان، ۲۵۲/۱.

نتیجه نهایی آن که، اگرچه در قرآن کریم بر ازدیاد علم امام تصریح نشده است، اما مخالفتی نیز با آن نشده و بلکه گروهی از آیات بر آن صحه می‌گذارند. با استناد این معرفت حدیثی به قرآن، می‌توان ادعا کرد که حتی جزئیات اندیشه‌های امامیه را می‌توان با قرآن به اثبات رسانید. هم‌چنین این حقیقت به گونه‌ای راه غلو و تقصیر در معرفت امام را مسدود می‌کند؛ چراکه بر این اساس، امام کسی است که همیشه نیازمند خداوند است و از او درخواست دانش می‌کند؛ از سویی دیگر، امام دارای مرتبه‌ای بلند است که همواره با خداوند مرتبط است و علوم را از سرچشمه ذات ربوبی دریافت می‌کند. امامت این‌چنینی، امامتی ایستا نیست؛ به این معنا که یک بسته علمی دریافت کرده و ارتباطش با خداوند منقطع شده باشد یا خداوند جهان را به امام واگذار کرده و خود به کناری رفته باشد؛ بلکه خداوند همواره علم اداره جهان را به حجتش می‌رساند و فرمان به اجراء درآمدن تدابیر را برای او صادر می‌کند و امام با این ارتباط، پیوسته علوم تازه دریافت می‌کند؛ امام، هم در حوزه اداره جهان، پویا، فعال و مجری تدابیر الهی است و هم در روابط بین خود و خدا، همیشه افق‌های تازه‌ای را می‌شکافد و به پیش می‌رود. طرح این اندیشه می‌تواند حوزه کلی علم امام را تحت تأثیر خود قرار دهد و پژوهش‌های پیشین در این زمینه را تکمیل و یا نیازمند به بازنگری کند. بر اساس این اندیشه، ضرورت دارد پژوهشگران عرصه امامت، با عینک «ازدیاد علم امام» مسائل امامت - شامل: تعریف، ضرورت امامت در جامعه، طُرُق تعیین امام، شرایط و اوصاف امام و حتی مباحث امامت خاصه - را مورد بازنگری و مذاقه قرار دهند؛ زیرا به نظر می‌رسد با این نگاه بتوان در هریک از مسائل امامت، طرحی جدید در انداخته و به حقایق نو دست یافت. در این نوشتار، ازدیاد علم امام از منظر قرآن بررسی شد، اما هم‌چنان در حوزه روایات این مسئله، خلأ پژوهشی احساس می‌شود؛ چراکه برخی از احادیث این حوزه، در خلال ابواب حدیثی دیگر جا مانده و ابعاد مختلف آن نیز از نگاه‌ها دور مانده است. دستیابی به افق‌های پیش رو، نیازمند تبیینی جامع و صحیح از روایات این مسئله است.

کتابها

قرآن کریم.

ابن حیون، نعمان بن محمد، شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار عليهم السلام، چاپ اول: جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۹ق.

ابن شاذان، محمد بن احمد، مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين والأئمة من ولده عليهم السلام من طريق العامة، چاپ اول: مدرسة الإمام المهدي، قم، ۱۴۰۷ق.

ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، چاپ دوم: جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۴ق.

ابن فارس، أحمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، چاپ اول: مكتب الاعلام الاسلامي، قم، ۱۴۰۴ق.

ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، چاپ اول: دار المرتضوية، نجف اشرف، ۱۳۵۶ش.

ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم، چاپ اول: دار الکتب العلمیة، منشورات بیضون، بیروت، ۱۴۱۹ق.

ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ سوم: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع - دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ق.

ابن میثم بحرانی، میثم بن علی بن میثم، النجاة في القيامة في تحقيق أمر الإمامة، چاپ اول: مجمع الفكر الإسلامي، قم، ۱۴۱۷ق.

استرآبادی، علی، تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، چاپ اول: مؤسسة النشر الإسلامي، قم، ۱۴۰۹ق.

بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، البرهان في تفسیر القرآن، چاپ اول: مؤسسه بعثت، قم، ۱۳۷۴ش.

بحرانی، علی، منار الهدی في النص علي إمامة الأئمة الإثني عشر، چاپ دوم: دار المنتظر، بیروت، ۱۴۰۵ق.

برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، چاپ دوم: دار الکتب الإسلامیة، قم، ۱۳۷۱ق.

جمعی از نویسندگان، امامت پژوهی (بررسی دیدگاه های امامیه، معتزله و اشاعره)، چاپ اول: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ۱۳۸۱ش.

حسینی میلانی، علی، تشیید المراجعات و تفنید المکابرات، چاپ چهارم: الحقائق، قم، ۱۳۸۲ش.

جواهر الکلام في معرفة الإمامة و الامام، چاپ اول: الحقائق، قم، ۱۳۸۹ش.

- ، محاضرات في الاعتقادات، چاپ چهارم: الحقائق، قم، ۱۳۸۵ ش.
- ، مع الاثمة الهداة في شرح الزيارة الجامعة الكبيرة، الحقائق، قم.
- ، نفحات الازهار في خلاصة عقبات الانوار، چاپ سوم: الحقائق، قم، ۱۳۸۷ ش.
- حلی، ابو منصور حسن بن یوسف بن علی بن مطهر، الألفین، چاپ دوم: هجرت، قم، ۱۴۰۹ ق.
- حلی، حسن بن سلیمان بن محمد، المحتضر، چاپ اول: انتشارات المكتبة الحيدرية، ۱۴۲۴ ق.
- حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الإسناد، چاپ اول: مؤسسة آل البيت عليه السلام، قم، ۱۴۱۳ ق.
- حیدری، سید کمال، یوسف الصديق رؤية قرآنية، تقرير: محمود جياشي، چاپ دوم: دار فراقد، قم، ۱۴۲۸ ق.
- خرازی، سید محسن، بداية المعارف الإلهية في شرح عقائد الإمامية، چاپ چهارم: مؤسسة النشر الإسلامي، قم، ۱۴۱۷ ق.
- خزاز رازی، علی بن محمد، كفاية الأثر في النصّ على الأئمة الإثني عشر، بيدار، قم، ۱۴۰۱ ق.
- درویش محیی الدین، اعراب القرآن و بیانه، چاپ چهارم: دار الارشاد، سوریه، ۱۴۱۵ ق.
- دعاس حمیدان، قاسم، اعراب القرآن الكريم، چاپ اول: دار المنیر و دار الفارابی، دمشق، ۱۴۲۵ ق.
- دیلمی، حسن بن محمد، أعلام الدين في صفات المؤمنين، چاپ اول: مؤسسة آل البيت عليه السلام، قم، ۱۴۰۸ ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، چاپ اول: دار القلم - الدار الشامیة، بیروت - دمشق، ۱۴۱۲ ق.
- ربانی گلپایگانی، علی، امامت در بینش اسلامی، چاپ سوم: بوستان کتاب، قم، ۱۳۹۳ ش.
- سلیمانی آشتیانی، مهدی و درایتی، محمد حسین، مجموعه رسائل در شرح احادیثی از کافی، چاپ اول: دار الحدیث، قم، ۱۳۸۷ ش.
- صافی، محمود بن عبد الرحیم، الجدول فی اعراب القرآن، چاپ چهارم: دار الرشید - مؤسسة الإیمان، دمشق - بیروت، ۱۴۱۸ ق.
- صدوق، محمد بن علی، التوحيد، چاپ اول: جامعه مدرسین، قم، ۱۳۹۸ ق.
- ، الخصال، چاپ اول: جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۲ ش.
- ، علل الشرائع، چاپ اول: کتابفروشی داوری، قم، ۱۳۸۵ ش.
- ، عیون أخبار الرضا عليه السلام، چاپ اول: نشر جهان، ۱۳۷۸ ق.

-----، كمال الدين وتمام النعمة، چاپ دوم: جامعة مدرسين، تهران، ۱۳۹۵ق.

-----، من لا يحضره الفقيه، چاپ دوم: جامعة مدرسين، قم، ۱۴۱۳ق.

صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، چاپ دوم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي، قم، ۱۴۰۴ق.

طباطبائي، سيد محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، چاپ پنجم: مكتبة النشر الإسلامي، قم، ۱۴۱۷ق.

طبرسي فضل بن حسن، مجمع البيان في تفسير القرآن، چاپ سوم: انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ش.

طبري آملی كبير، محمد بن جرير بن رستم، المسترشد في إمامة علي بن أبي طالب عليه السلام، چاپ اول: كوشانپور، قم، ۱۴۱۵ق.

طوسي، محمد بن الحسن، الأمالي، چاپ اول: دار الثقافة، قم، ۱۴۱۴ق.

-----، الرسائل العشر، چاپ دوم: مؤسسة النشر الإسلامي، قم، ۱۴۱۴ق.

-----، مصباح المتهجد وسلاح المتعبد، چاپ اول: مؤسسة فقه الشيعة، بيروت، ۱۴۱۱ق.

عياشي، محمد بن مسعود، تفسير العياشي، چاپ اول: المطبعة العلمية، تهران، ۱۳۸۰ق.
فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، إرشاد الطالبين إلى نهج المسترشدین، كتابخانه آيت الله مرعشي، قم، ۱۴۰۵ق.

فتال نيشابوري، محمد بن احمد، روضة الواعظين وبصيرة المتعظين، چاپ اول: رضی، قم، ۱۳۷۵ش.

فراهیدی، خليل بن أحمد، كتاب العين، چاپ دوم: نشر هجرت، قم، ۱۴۰۹ق.

فيومي، أحمد بن محمد، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي، چاپ دوم: مؤسسة دار الهجرة، قم، ۱۴۱۴ق.

قمي، علي بن ابراهيم، تفسير القمي، چاپ سوم: دار الكتاب، قم، ۱۴۰۴ق.

كراجكي، محمد بن علي، التعجب من أغلاط العامة في مسألة الإمامة، چاپ اول: دار الغدير، قم، ۱۴۲۱ق.

-----، الرسالة العلوية في فضل أمير المؤمنين عليه السلام على سائر البرية سوى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، چاپ اول: دار الغدير، قم، ۱۴۲۷ق.

كليني، محمد بن يعقوب بن اسحاق، الكافي، چاپ چهارم: دار الكتب الإسلامية، تهران، ۱۴۰۷ق.

كوفي، فرات بن ابراهيم، تفسير فرات الكوفي، چاپ اول: مؤسسة الطبعة والنشر في وزارة الإرشاد الإسلامي، تهران، ۱۴۱۰ق.

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، چاپ دوم: دار إحياء التراث العربي، بیروت، ۱۴۰۳ق.

مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، چاپ اول: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۸ش.

مظفر، محمدرضا، عقائد الإمامية، چاپ دوازدهم: انتشارات انصاریان، قم، ۱۳۸۷ش.
مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، چاپ اول: کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق.

-----، الإختصاص، چاپ اول: المؤتمر العالمي لالفية الشيخ المفيد، قم، ۱۴۱۳ق.

-----، النکت الاعتقادية، چاپ اول: المؤتمر العالمي لالفية الشيخ المفيد، قم، ۱۴۱۳ق.

ازدياد علم الإمام في رؤية قرآنية

محمد تقي يارمحمدیان^١

الخلاصة:

يعدّ ازدياد علم الإمام عليه السلام من المفاهيم التي كانت مورد اهتمام الأئمة عليهم السلام من بين الأحاديث التي ترتبط بعلم الإمام عليه السلام. الغرض من هذا المقال هو استخراج هذه العقيدة الحديثية للشيعة من القرآن الكريم واستحكامه، استناداً إلى مذهب ازدياد علم الإمام عليه السلام في الآيات القرآنية.

يسعى هذا المقال من خلال المنهج المذهبي الخاصّ إلى تحليل الآيات، وتقسيم أخبار ازدياد علم الإمام عليه السلام إلى خمس طوائف. ونتيجة هذه الدراسة أنّ ازدياد علم الإمام وإن لم يصرّح به في القرآن، إلّا أنّ هناك الكثير من الشواهد القرآنية على هذه العقيدة الحديثية. المفردات الأساسية: الإمامة، معرفة الإمام، علم الإمام، الازدياد، ليلة القدر.

١. طالب السطح الثالث في مركز إمامة أهل البيت عليهم السلام التخصصية، قم المقدّسة.

Yareaemeh@gmail.com

The Enlightenment of the Knowledge of Imam from the Perspective of the Quran

Mohammad Taghi Yarmohammadian ¹

Abstract

Among the hadiths related to the science of the Imam, the enlightenment of Imam is one of the concepts which have been endorsed by all the Imams (AS). The present study seeks to extract and support this Shi'a hadith from the Qur'an by citing the teachings of the Enlightenment of the Imam to the verses of the Qur'an. In this regard, by analyzing the verses, "the family of hadiths of the Enlightenment of Imam" has been documented in groups. The tradition of the God in the granting of the sciences to the previous messengers has been examined, so long as this tradition about them is fixed in an incremental way, it is also hypothesised to be true about Khatam-Al-Anbia and his family. Also, the verses directly referring to "The Enlightenment of the Imams (AS)" are also reviewed. The findings show that, although the Enlightenment of the Imams is not mentioned in the Quran, there is some evidence in Quran which confirms this hadith belief. Even the details of Imamiyya thoughts can be proved to be true by the Quran. The collection of the verses of "Laylat al-Qadr" refers to the enlightenment of Imam; the angels are sent down to the Imam by the God in the night of Qadr, and they enlighten the Imam from the Lord, and since the night of Qadr and the descent of the angels in this night is continuous, such an enlightenment will continue until the Day of Resurrection.

Keywords: Imamah, Enlightenment of Imam, Laylat al-Qadr, Quran.

1. Graduated from the third level of Imamah Studies from the specialized center of Imamah of Ahlul-Bayt (AS), Qom. Email: yareaemeh@gmail.com